

# چالش‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر

نویسنده: میشل ویویور کا

مترجم: دکتر هوشنگ فرخجسته

منبع:

Cahiers internationaux de Sociologie, 1996

مجله بین‌المللی جامعه‌شناسی پس از جنگ جهانی دوم با توجه به دو دیدگاه پایه‌ریزی شد. این اقدام از دیدگاه بنیانگذارش در اصل، مشارکت در انتشار مجله‌ای بود که می‌بایست گذشته از جنبه‌های مادی، روشنفکرانه و اخلاقی نیز باشد. این مجله برای جامعه‌شناسی فرانسه و نیز اروپا ضروری بود و افزون بر آن در پی اثبات شخصیت مستقلی بود که از سوی جامعه‌شناسی برتر آمریکای شمالی مورد تهدید واقع شده بود. جامعه‌شناسی آمریکای شمالی در آن عصر با پیدایش مکتب کارکردگرایی و رواج تحقیقات کمی مشخص می‌گردید که نماینده نمادین آن تحقیق «سرباز آمریکایی» بود.<sup>۱</sup> همان‌طور که ژرژ بالاندیه در مقدمه این مجموعه به آن اشاره می‌کند،<sup>۲</sup> هدف انتشار مطالب مخالف با جامعه‌شناسی آمریکای شمالی یا سایر جامعه‌شناسی‌های ملی نبود و ژرژ گورویچ خود به‌شخصه بارها تحقیقات و افکار جامعه‌شناختی ایالات متحده و آمریکای شمالی و نیز همزمان انتقاد بر جهت‌گیری‌های مسلط آن دوران یعنی کارکردگرایی مکتب پارسونز جامعه‌شناس آمریکایی و گرایش به «کمیت‌گرایی» را در شرح مطالب سورو کین منعکس کرده بود.<sup>۳</sup>

بی‌تردید پنجاه سال بعد، اشتغالات ذهنی و نیز مباحث مورد توجه تحول پیدا کرده است؛ اما ضرورت بررسی تفکر اجتماعی در بستر جهش‌های بزرگ و بررسی روابط میان جامعه‌شناسی‌های ملی و منطقه‌ای و نوعی جامعه‌شناسی فراملی که تحت تسلط زبان انگلیسی است، همچنان احساس می‌شود.

## بحران جامعه‌شناسی؟

موضوع بحران جامعه‌شناسی به شکل ادواری از سوی مؤلفانی بیش‌کشیده شده است که شاید بیشتر در صدد مطرح کردن خود بوده‌اند تا وضعیت علمی موجود. «کتابهای مربوط به بحران جامعه‌شناسی، و پدیده خودکشی که بررسی آن برای جامعه‌شناس اجتناب‌ناپذیر است، و در مورد منظومه‌های علوم اجتماعی که به ده‌ها جلد می‌رسد» و جیووانی بوسینو در سال ۱۹۷۷ به آنها

اشاره کرده است، نشان می‌داد که «مؤلفان آنها همواره جامعه‌شناسانی بوده‌اند که در دانشگاه‌ها تدریس می‌کرده‌اند و شغل جامعه‌شناسی را با انتقاد صریح از جامعه‌شناسی ادامه می‌داده‌اند».<sup>۴</sup>

قضاوت جیووانی بوسینو جدی و قاطع است، و شاید از جامعه‌شناسانی الهام گرفته است که از بحران جامعه‌شناسی برای توضیح احساس خویش در مورد انحطاط رشته علمی جامعه‌شناسی استفاده کرده‌اند. این جامعه‌شناسان احساس می‌کنند باید در هنگام تألیف آثارشان، خود را از قید و بند بررسی‌های ناقص رهاسازند و در پی کاهش فاصله‌ای باشند که بین مباحث نظری و عملی، گفتمان دانشگاهی و وضعیت واقعی وجود دارد. وانگهی اگر چه الوین گلدنر در تألیفی کلاسیک از بحران جامعه‌شناسی غرب سخن گفته است،<sup>۵</sup> ولی هدف او پیش از هر چیز نشان دادن فاصله و شکافی است که بین «احساسات» جوانان معترض سالهای دهه ۱۹۶۰ و جامعه‌شناسی مکتب پارسونز وجود دارد. جامعه‌شناسی مکتب پارسونز به راستی ناهماهنگ و ناتوان از درک این اعتراض‌ها و به عبارت بهتر عاجز از فکر کردن به جامعه آمریکایی بوده است.

گفتمانها در گونه‌های معاصر خود، به بحران جامعه‌شناسی توجه دارند و تصویر برجسته‌ای از آن به نمایش می‌گذارند. ایالات متحده آمریکا بارزترین تصاویر این بحران را ارائه می‌دهد. براساس دیدگاه ایروینگ هورویتس<sup>۶</sup> چون این بحران، به‌ویژه ثمره رشد و افزایش جامعه‌شناسی‌های متعدد و تخصصی است، نهادینه خواهد شد. این تعدد جامعه‌شناسی‌ها نشان می‌دهد که دیگر رابطه‌ای میان جامعه‌شناسی‌ها وجود ندارد و به‌ویژه این تعدد با پیشرفت کثرت‌گرایی فرهنگی افسارگسیخته‌ای در ارتباط است که به نحوی مشکل زاوحدت اصول را به سود دیدگاه‌های خاص متحول می‌گرداند؛ دیدگاه‌هایی که هر یک مدعی صحت انحصاری چشم‌انداز خویش در مورد زنان، آفریقاییان، آمریکاییان و غیره هستند.

تضادها، مباحثه‌ها، یا ناآگاهی‌های متقابل میان جهت‌گیری‌های بارز و متمایز، امر جدیدی در جامعه‌شناسی نیست، و تنوع الگوهای آرمانی

متداول شاید بیشتر نشانه جهش و نوعی نوآوری باشد که می‌خواهد خود را از مطالعات پیشین متمایز کند ولی بدیهی است که نشانه بحران نیست. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، با افول مکتب کار کردگرایی - که موضوع اساسی تألیف گلدرن به نام بحران جامعه‌شناسی غرب است - و سپس در سالهای دهه ۱۹۸۰ بار شد ساختارگرایی، شاهد تضعیف بر خوردها میان مکاتب نظری بزرگ بوده ایم و همزمان الگوهای آرمانی متعدد جدیدی عمدتاً بازسازی شده، قلمرو و مباحث علمی را تسخیر کرده اند. برای نمونه، برخی افراد بر پوچ‌گرایی اجتماعی و از سوی دیگر بر اندیشه ورود به دنیایی پسانو [پست مدرن] آفشاری کرده اند؛ بعضی گنش‌گرایی متقابل نمادین را توسعه بخشیده اند؛ و برخی دیگر نیز فردگرایی روش شناختی را با جنبه آذیخو اهانة زندگی اجتماعی ترکیب کرده اند. در این میان جماعت روشنفکر با توجه به موضوعهای جدید، و با عنایت به مطالعات بازسازی شده، در عمل همگام با تغییرات اجتماعی - فرهنگی دوران خویش متحول می‌شوند.

### جهانی شدن، چندپارگی، فردگرایی

شایسته است که سه پدیده معاصر را در قلمرو تفکر - با آنکه هر کدام به ظاهر مستقل از دیگری به نظر می‌رسد - مورد توجه قرار دهیم: جهانی شدن اقتصاد، چندپارگی فرهنگی و اجتماعی، و پیشرفت فردگرایی.

مفهوم جهانی شدن که می‌توان بین المللی شدن فرهنگ را بهر هبیری آمریکای شمالی با آن مرتبط دانست، به این معناست که نظام‌های مبادلاتی تجاری، تصمیمات مالی یا صنعتی، سازمان بازار یا بازارهای سازمان یافته، و جریانهای عمده اقتصادی باید بیش از پیش در ابعاد جهانی خود مدنظر قرار گیرند. جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری، و به ویژه امور مالی، نمودهای خود را از قبل یعنی از آغاز قرن بیستم با بحث‌های ولادیمیر لنین، رودلف هیلفر دینگ و برخی دیگر از مارکسیست‌های دوران معاصر<sup>۷</sup> نشان داده بود و در دهه‌های شصت و هفتاد تحلیل‌های بسیاری در مورد

شاخص‌های شرکتهای چندملیتی یا درباره توسعه مفهوم اقتصاد جهانی صورت گرفت. بنابراین پدیده مزبور در واقع جدید نیست. آنچه جدید است شتاب مشخص آن در دهه‌های هفتاد و به ویژه هشتاد است. فرانسه بسیار با تأخیر به این پدیده و مفهوم آن توجه کرد. سرانجام در کشور فرانسه، موضوع جهانی شدن به واقع در محافل جامعه‌شناسان از آغاز دهه نود<sup>۸</sup> و در افکار عمومی تنها با توجه به موقعیت اعتصاب نوامبر - دسامبر ۱۹۹۵ مطرح گردید. بسیاری از مفسران این اعتصاب را به مثابه نخستین جنبش مردمی جهان در برابر پدیده جهانی شدن و ایدئولوژی لیبرال که نتایج آن بی‌ثباتی و تقویت نابرابری اجتماعی بود، تلقی کردند.

جهانی شدن اقتصاد مستلزم گردش آزاد پول، کالاها و اطلاعات است. این گردش به شکل اجتناب‌ناپذیری به لیبرالیسم در عرصه عمل و تفکر ایدئولوژیک نیاز دارد. نتایج اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این لیبرالیسم به اندازه کافی مورد بحث قرار گرفته است و ما می‌توانیم به سرعت از این قبیل مباحث بگذریم. تنها اعلام می‌داریم که این مفهوم بیشتر از آنچه که امروزه شاهدیم در خور تأمل است. این پدیده بی‌شک مجموعه‌ای از مکانیسم‌های کور و غیر قابل اجتناب نیست و احتمالاً خیلی کمتر از مسائلی که به حاکمیت ملی و ظرفیت یک کشور مربوط است در ساختن سیاستهای اجتماعی یا اقتصادی مورد تأمل قرار می‌گیرد. بنابراین شناخته شده‌ترین نتایج جهانی شدن را - که لزوماً معنای واحدی ندارند - یاد آور می‌شویم: تضعیف برخی از دولت‌ها که توانایی ساختن چارچوب سیاسی و نهادی زندگی اقتصادی خود را ندارند (اما برخی از دولت‌ها به ویژه در آسیای جنوب شرقی تلاش می‌کنند که خود را با این شرایط وفق دهند)؛ این گروه از دولت‌ها خود را گرفتار وضع بد و نامناسبی ساخته‌اند، بدین معنا که همزمان می‌خواهند برابری فردی را با انسجام جمعی ترکیب کنند. به ویژه اینکه می‌خواهند اقتصاد و فرهنگ را به نحوی افراطی از هم تفکیک کنند.

سرانجام، جهانی شدن به ظهور دو پدیده مهم انجامیده است. جهانی شدن به نوعی تجانس فرهنگی در جهان منجر شده است که مک‌لوهان از آن به عنوان «دهکده جهانی» یاد می‌کند و تحقق آن

○ شایسته است که سه پدیده معاصر در قلمرو تفکر - با آن که هر یک مستقل از دیگری به نظر می‌آید - مورد توجه قرار گیرد: جهانی شدن اقتصاد، چندپارگی فرهنگی و اجتماعی، و پیشرفت فردگرایی.

پاره‌ای موارد به تجزیه‌ی مناسبات کهن اجتماعی، و ترکیب دوباره‌ی مناسبات نو می‌انجامد. هنگامی که این مناسبات غیر قابل حصول می‌شوند، یادِ حال تکوین و شکل‌گیری هستند، باز یگران اجتماعی به شکل ادواری به سمت تعریف فرهنگی جدیدی از هویت خویش سوق پیدا می‌کنند. نژادپرستانه کردن، نوعی تباه کردن این لحظه‌ی هویت‌ساز و فطری کردن فرهنگ است که در تمام جهان در حال گسترش می‌باشد.

سرانجام، فردگرایی، خود را با دو چهره نشان می‌دهد، و این دو چهره با کاربرد دو مفهوم متمایز فرد و شخص مطرح می‌شوند. فرد، در این چشم‌انداز، مشارکت یا تمایل پیدا می‌کند که در زندگی نو مشارکت کند. فرد از هر گونه مانع سنتی یا هویت ناب‌رهای می‌گردد، وی مصرف می‌کند و به بازار راه پیدا می‌نماید یا تمایل به تحقق این امر در او رشد می‌کند. او شهر و ندمی گردد، عملکردهایش را بر اساس منافعش تنظیم می‌کند، عقلایی می‌اندیشد، تعریف جدیدی از خویش ارائه می‌کند و با درونی کردن نقش‌های اجتماعی، خود را متمایز می‌سازد و به مثابه‌ی ثمره‌ی جامعه‌پذیری کم‌و بیش موفق ظاهر می‌گردد. شخص - متفاوت از فرد - وجود خاص خود را تولید می‌کند، و استعداد ضابطه‌مند کردن انتخاب‌های خود را دارد؛ او می‌خواهد از آزادی خویش برای ره‌ساختن خود از نقش‌هایش استفاده کند، از هنجارهای رایج فاصله‌گیری و خود را در یک هویت جمعی ارادی - و نه تحمیلی - سهیم گرداند. به عبارت دیگر، لزوماً بین ذهنی گرداندن مقولات و ارجاع به یک هویت تضادی وجود ندارد. برای نمونه در بسیاری از موارد، احیای مذاهب شامل ابعاد جماعت‌گرایانه است، اما چهره‌های دیگری را نیز نشان می‌دهد، بدین معنا که در چهره‌ای باز، به روی اثبات وجود خویشتن می‌گشاید و نیز تحقق ایمانی انتخابی را میسر می‌گرداند.<sup>۱۲</sup>

تلاش جامعه‌شناسی معاصر برای بررسی جهانی شدن اقتصاد و پیشرفت فردگرایی، از راه تجزیه کردن کامل ابعاد گوناگون مسئله و فهمیدن امور با غیر تاریخی کردن آنها و تقطیع تفکرات جامعه‌شناسانه با چشم‌انداز تاریخی است. در نتیجه پذیرش خطر بحرانی بزرگ - به ویژه هنگامی که

از طریق ارتباطات نو و نیز مصرف انبوه میسر شده است. اما این جهانی شدن هم‌زمان به پاره‌پاره شدن و تجزیه‌ی جوامع که در آن همه نوع هویت با ویژگی ملی و مذهبی یافت می‌شود کمک کرده است. جهانی شدن آزادمنشانه (لیبرالی) اقتصاد به بعضی انحصارهای سلطه‌طلبانه دولتی انجامیده است. جهانی شدن، مردم یا گروه‌ها را تهدید می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد و آنها را وامی‌دارد تا به نام حفظ فرهنگ یا پاسداری از هویت جمعی در مقابل تغییرات ایستادگی کنند. امروزه جنبش‌های بزرگ ملی یا مذهبی در افراطی‌ترین شکل پدیدار شده‌اند.<sup>۹</sup> این شکلهای افراطی را می‌توان به مثابه‌ی نوعی هیجان توأم با خشم یا کینه و بغض در برابر نوگرایی غیر قابل دسترس یا گمشده و به ویژه اقتصاد مصرفی - که برای مردم برانگیخته شده غیر قابل حصول است - تلقی کرد؛ مردمی که هر روز با دیدن چشم‌اندازها و نویدهای دنیای نو برانگیخته می‌شوند و احتمالاً قبل از کسب امکانات فوق، آنها را از لحاظ فکری نفی می‌کنند.

چندپارگی فرهنگی به طور کلی به جهانی شدن اقتصاد مربوط نمی‌شود، و تنها نتیجه‌ی نیر و مند شدن ملی‌گرایی‌ها و پدیده‌های مذهبی نیست؛ به عبارت دیگر به آن دسته از پدیده‌های مذهبی که به مثابه‌ی منبع الهام اهداف سیاسی نگرینسته می‌شوند، مربوط نیست.<sup>۱۰</sup> بلکه، بر اساس گفته‌ی نیل جی. اسملسر<sup>۱۱</sup> مجموعه‌ای متنوع از تأکیدیاتی هویت‌ساز است که بیشتر از آنکه باز تولید شود، تولید می‌شود، به طوری که با دقت می‌توان نوعی بنیادگرایی نو، نوعی بنیادگرایی پسانو یا فراسرمایه‌داری را ملاحظه کرد که در بعضی حالات سرشار از تعارض و در موارد نادر از تعارض کمتری برخوردار است. در عمل، بخشی از این تأکیدات تنها به نوعی جماعت‌گرایی ضد نوگرایی، مخرب دموکراسی، عامل خشونت‌های میان‌جماعتی و نفی‌کننده هر گونه آزادی فردی در جماعت‌های شکل گرفته، گرایش پیدا می‌کنند.

وانگهی، چندپارگی فرهنگی معمولاً به دلمشغولی برای نژادپرستانه کردن مناسبات اجتماعی منجر می‌شود. افراد و گروه‌های اجتماعی در این مناسبات خود را بر اساس نژاد از دیگران متمایز می‌کنند. چندپارگی فرهنگی در

○ مفهوم جهانی شدن که بین‌المللی شدن فرهنگ به‌رهبیری آمریکای شمالی را می‌توان با آن مرتبط دانست، به این معناست که نظام‌های مبادلاتی تجاری، تصمیمات مالی یا صنعتی، سازمان بازار یا بازارهای سازمان‌یافته، و جریانه‌های عمده اقتصادی باید بیش از پیش در ابعاد جهانی خود مد نظر قرار گیرد.

بیش از همیشه، از عملکرد خاص، سازمان، تحول و چالش‌های درونی‌اش در عرصه تجزیه و تحلیل‌ها و مباحثات خود دور شده و با مباحثات بسیار مهمی روبرو گردیده که به ناچار باید با استعداد ویژه خویش آنها را مورد بررسی قرار دهد.<sup>۱۵</sup>

ابعاد اقتصادی جهانی شدن بی‌تردید مورد بررسی همه‌جانبه قرار نگرفته است، چرا که منابع مختلفی در این جهانی شدن دخالت داشته‌اند که مورد دقت واقع نشده‌اند. اما به نظر ما این ابعاد در مقایسه با جنبه‌های فرهنگی و روشنفکرانه از اهمیت کمتری برخوردارند. جهانی شدن، گروه جامعه‌شناسان را فرامی‌خواند تا در زمینه مقولات برتر و اساسی مؤلفان انگلوساکسون - قبل از هر چیز در مورد زبانشان - و جامعه‌شناسی آمریکای شمالی که در این برهه از مقام رهبری سود می‌جوید بر سیهایی انجام دهد. جامعه‌شناسی با جنبه جهانی‌اش به‌طور طبیعی می‌کوشد به سمت الگوی منظمی پیش برود و در این سمت، در مجموع به روشهای علمی - در مقایسه با مسائل انسانی - بیشتر توجه می‌کند اما این ممکن است شکافی بین سطوح تحقیقات بین‌المللی و تحقیقات سنتی سازمان یافته و متداول ملی ایجاد کند. وانگهی، چارچوب تحقیقات ملی بهتر پذیرای مشارکت فعال در عرصه مباحثات پیرامون جامعه است. می‌توان دلواپس برخی انحرافها بود که در عرصه جامعه‌شناسی جهانی شده رخ می‌دهد. گهگاه این مخاطره وجود دارد که محققان در زمینه مباحث اساسی جامعه خویش یا شناختی که ریشه در تجربه چنین جامعه‌ای دارد، دچار تناقض‌گویی گردد.

جامعه‌شناسی در بُعد جهانی خویش و تحت سیطره آمریکای شمالی بیشتر علمی است تا «سیاسی»، بیشتر «حرفه‌ای» است تا روشنفکرانه. باید گفت این جامعه‌شناسی نوعی «جهانشمولی» را آشکار می‌سازد که دو نوع تضاد اساسی در درون خویش دارد.

از یک سو، جهانی شدن جامعه‌شناسی پرسشی فرهنگی را مطرح می‌کند که آشکارترین جلوه این پرسش، زیانشناختی است. برای نمونه، چگونه جامعه‌شناسان در مبادلات بین‌المللی و در یکی از

محققان تغییرات عظیم اجتماعی / تاریخی را در نظر می‌گیرند. به پدیده‌ای واقعی مبدل می‌گردد. در این هنگام محققان از هر گونه ملاحظه ذهنی بازیگران اجتماعی، و مناسبات آنها با تجربه واقعی و هر آنچه که لازم و ضروری می‌نماید یا بر اساس گفته ادگار مورن از «جدابیت جامعه‌شناسی» دور می‌شوند.<sup>۱۳</sup>

### جامعه‌شناسی در بوته آزمایش

شناخت جنبش سه‌گانه‌ای که در مقیاس جهانی عمل می‌کند و اقتصاد در این میان از فرهنگ جدایی‌ناپذیر بدون تردید جامعه‌شناسی را با حجم عظیمی از پرسشهای قابل مطالعه از دیدگاه نظری و عملی مواجه می‌سازد. همچنین در مورد آینده‌نظمی که به مثابه ریشه چالش‌ها، تغییرات و تحولاتی است که در شرف بروز هستند پرسشی اساسی مطرح می‌شود.

پس از جنگ جهانی دوم و به مدّت تقریباً سی سال، علوم اجتماعی در کلیت خود از رشد چشمگیری برخوردار بود و محققان بیشماری را در عرصه‌های مختلف پروراند و نیز در اثر تغییرات سازمان یافته، متفکرانی را در زمینه موضوع‌های موجود و آینده چون تخصصی و علمی کردن فزاینده، تمرکز اطلاعات و قابلیت‌ها، قانونمند کردن مستحکم الگوهای علمی که موجب موفقیت‌های تکنولوژیک و بروز نظریات جدید درباره کشورهای غیر غربی شده است به جامعه علمی معرفی کرد.<sup>۱۴</sup>

انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسان، در این ایام، اغلب بحث‌های روشنفکرانه و نهادینه‌ای را در مورد تشابهات - بیشتر درباره تفاوت‌های موجود در زمینه تحول جوامع غربی و غیر غربی، و نوگرایی و توسعه غرب، جهان سوم و شرق، و اندیشه‌ورزی درباره توتالیتاریسم مدنظر قرار داده است و نیز در مورد حذف جنگ سرد و ایجاد نقاط تماس و حسن تفاهم بین شرق و غرب تلاشهای مؤثری کرده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این تلاش به اتمام رسیده و جامعه‌شناسی با مسائل جدیدی مانند جهانی شدن اقتصاد، چندپارچگی فرهنگی و نژادی و پیشرفت فردگرایی روبرو شده است. جامعه‌شناسی امروز،

○ بسیاری از مفسران  
اعتصاب نوامبر -  
دسامبر ۱۹۹۵ در فرانسه را  
به مثابه نخستین جنبش  
مردمی در جهان در برابر  
پدیده جهانی شدن و  
ایدئولوژی لیبرال که نتیجه  
آن بی‌ثباتی و افزایش  
نابرابریهای اجتماعی بوده  
تلقی کرده‌اند.



الزامهای مالی یا پاره‌ای موانع دیگر به نتایج دلخواه نرسیده است، صحبتی نمی‌کنیم. نمونه قابل ذکر این حالت را در انگلستان و در زمان نخست‌وزیری مارگارت تاچر شاهد بودیم. در بسیاری از کشورها، این مسائل به شکلهای مختلف بروز کرده است، اما در همه جا، این مسائل و مشکلات موجب بروز گسستگی‌ها و تنشها بین نخبگان و هواداران علوم اجتماعی از جمله مورخان فرانسوی شده است.<sup>۱۹</sup>

### طبقات و مقولات اجتماعی

در گذشته نه چندان دور، جامعه‌شناسان مقولاتی با اهمیت و دقیق برای فکر کردن درباره روابط اجتماعی در اختیار داشتند. بسیاری از اندیشمندان درباره مارکسیسم و عده‌ای دیگر در مورد تحلیل جنبش کارگری، کار و مناسبات تولید مطالعه و تحقیق می‌کردند و بعضی دیگر درباره قشربندی اجتماعی، تحرک اجتماعی و تعلق به یک قشر، گروه‌های اجتماعی-حرفه‌ای، موانع یا زمینه‌های مناسب تحرکات افقی و عمودی قشربندی اجتماعی بررسی و پژوهش می‌کردند. طبقات یا اقشار گهگاه در افکار مردم و محققان در حاله‌ای از ابهام پیچیده شده بود، ولی در هر صورت بحث‌های قشربندی اجتماعی بسیار داغ بود. در هر حال این مفاهیم ابزار لازم را برای تفکر پیرامون مباحث اجتماعی و گروه‌های اجتماعی و تعیین هویت آنها فراهم می‌آورد.

از یک سو، در سنت جامعه‌شناسانه، بحث درباره طبقات و مناسبات طبقاتی در عصر صنعتی چنان حاد و داغ بوده که به نظر می‌رسد تعمیم آنها به جوامعی که صنعتی نیستند نه تنها دشوار باشد، بلکه، ظاهر این قبیل جوامع در بازسازی تضادهای اجتماعی ساختاری که بیش از یک قرن در مبارزات کارگری مطرح بوده است، ناتوان هستند. از دیدگاه اجتماعی مقولاتی که به شکلهای گوناگون خود را تحمیل می‌کنند، به مراتب بیشتر از مقولات غیرمناسباتی و غیرساختاری هستند و اصطلاحات عوامانه و متداول و غیر علمی شاهد بارز این قبیل مقولات هستند. برای مثال در فرانسه از نفی و گسستگی اجتماعی صحبت می‌کنند و آثار مهمی همچون آثار روبرت کاستل یا سرژ پوگام<sup>۲۰</sup> بر پدیده‌هایی مانند «عدم قابلیت» و از «رده

مهمترین مباحث خویش مانند کثرت‌گرایی فرهنگی، خواهند توانست به فعالیت خویش بانفی هر گونه کثرت‌گرایی زبانشناختی عملی ادامه دهند؛ اگر چه از لحاظ نظری از آنها خواسته شده است که در محاوراتشان با هم از چند زبان استفاده کنند.<sup>۱۶</sup>

این نوع پرسش‌ها فراتر از جنبه‌های زبانشناختی‌اش، شایسته بحث و بررسی است. باید آرزو کرد که مباحثات دشوار، مانند مباحثه بین ریشارد مونیخ<sup>۱۷</sup> که خواهان استقلال و حتی تقدّم سنت اروپایی در جامعه‌شناسی است و جفری الکساندر که این دیدگاه را به تقدّمی کشد، توسعه پیدا کند.<sup>۱۸</sup>

این احتمال وجود دارد که در مقابله با برتری زبانشناختی و همزمان روشن‌فکرانه جامعه‌شناسی انگلوساکسون، جایگزینی در آینده قد برافرازد؛ یا انشعابهایی ناب و طبیعی به وجود آیند و در میان آنها شبکه‌های نوینی پاگیرند که با توجه به ویژگی زبانشناختی‌شان، نوعی انشعاب در زمینه پذیرش عامل نسبی‌گرایی تعمیم یافته خواهند بود یا تلاشی در جهت ایجاد انجمن‌های جامعه‌شناسان، زبانشناختی، منطقه‌ای یا... صورت گیرد که شبکه‌های کیفی جدیدی را پایه‌ریزی کنند تا بتوانند بدون محدودیت ابزارهای ورود به روابط بین‌المللی را فراهم سازند.

از سوی دیگر، جهانی شدن بر جامعه‌شناسان و تعلق خاطرشان به یک جامعه ملی، آثار و دیدگاه‌ها و نیز تأثیرشان بر سایر گروه‌های مردم، فشار می‌آورد. جامعه‌شناسی در چندین دهه در بسیاری از کشورها شاهد تأثیرات رو به رشد خود بر جنبه‌های نامعلوم و متغیر و نیز افزایش محققان و جامعه‌شناسانی بوده است که در قبل تعداد آنها از تعداد انگشتان دست هم تجاوز نمی‌کرد. اما این افزایش لزوماً به معنای برتری نبوده است: فاصله بین کسانی که در شبکه‌های بین‌المللی با همکاران، کنگره‌ها و سمینارها و متونی که به زبان انگلیسی تألیف یا ترجمه شده مشارکت داشته‌اند و کسانی که در چارچوب امور و شبکه‌های ملی تلاش کرده‌اند و به دلایل گوناگون آثارشان به زبان انگلیسی نبوده است، قابل ملاحظه است. در مورد کسانی که تلاشهای آموزشی یا اداری آنها تحت فشار

○ جهانی شدن اقتصاد  
مستلزم گردش آزاد پول،  
کالاها و اطلاعات است.  
این گردش به گونه‌ای  
گریزناپذیر به لیبرالیسم در  
عرصه عمل و تفکر  
ایدئولوژیک نیاز دارد.

خارج شدن) پافشاری می کنند که بر مزدگیران اثر می گذارند و آنها را وامی دارند نسبت به تضادهای اجتماعی بی توجه گردند و به سمت پوچی و سرخوردگی کشانده شوند. از این گذشته، مؤلفان فوق تر کیب دوباره تضاد را در عرصه پیوند اجتماعی در نظر نمی گیرند.

از سوی دیگر، مقوله بندی و طبقه بندی در باره گروه های واقعی که مثلاً مبنای حرفه ای دارند، اغلب در مقایسه با گروه بندیهای کمتر ملموس یا مستقیماً قابل فهم - کمتر مناسب هستند. موفقیت بررسیهای بازار یابی یا تبلیغات پس از دهه هفتاد گواه این مدعاست؛ بازار یابی یا تبلیغاتی که نه تنها بر دیدگاه متخصصان (مقولات حرفه ای - اجتماعی) تکیه می کنند، بلکه در مورد سبکهای زندگی و جنبه های فرهنگی یا پدیده های قابل تحلیل، تعمق و بررسی می نمایند.

طبقه کارگر - از لحاظ مفهومی - مقولات حرفه ای / اجتماعی را نفی کرده و جماعت های مناسب و شایسته به جماعت های مذهبی، قومی، ملی و غیره تبدیل می شوند؛ پدیده ای که به دو تحلیل جامعه شناختی متضاد منجر می گردد. از یک سو، آیا این جماعت ها به واقع نخستین نشانه های تعارض های اجتماعی فردا را ترسیم نمی کنند و نباید در آنها جنبه ای از ترکیب دوباره مناسبات اجتماعی را ملاحظه کرد؟ آیا این فرایند ترکیبی به معنای تجزیه مناسبات اجتماعی است؟ در هر حال، هرگز بازیگر اجتماعی در تاریخ بدون تعریف فرهنگی از هویتش ملاحظه نشده است و جنبش کارگری - در نقاطی که نیرومند بوده - به نحوی بسیار آشکار بر پایه جماعت ها و گروه بندیهای فرهنگی شکل گرفته است. ادوارد پ. تامپسون و ریچارد هوگارت در انگلستان در این مورد تحقیقاتی انجام داده اند.<sup>۲۱</sup> در وضعیت فعلی علوم اجتماعی، پرسش قابل تأمل این است که درباره جنبه ای که در بسیاری موارد هنجاری تر است تا جامعه شناسانه، فکر کنیم یا در مورد مقولاتی که بیشتر به فلسفه سیاسی مربوط هستند تا جامعه شناسی. برای نمونه در مباحثات آمریکای شمالی با اصطلاحاتی مطلوب و مناسب برای (آزادی طلبان) به بحث بیردازیم یا برعکس به

سود «جماعت گرایان»؛ یا کاملاً به عکس، در فرانسه درباره «کلیت گرایی» جمهوری و حقوق افتراقی به بررسی بیردازیم. معضل مهم علوم اجتماعی در اینجا تضمین گذر از بازشناسی «یک مسئله» به بازشناسی یک کنش یا یک تعارض و سپس به تغییر مباحثاتی است که به سرعت با تحلیل ها و مجادله های عینی و نظری به تضادی ایدئولوژیک منجر می گردند؛ تضادی که به فهم چگونگی ترکیب مسائل فرهنگی با مسائل اجتماعی، چگونگی بیان و تفسیر و گسترش مسائل فرهنگی در ارتباط با مسائل اجتماعی، یا جایگزین شدن پدیده های فرهنگی به جای پدیده های اجتماعی و فهم معانی آن کمک می کند.

در گذشته ای نه چندان دور، تحلیل جامعه شناختی اغلب در تلاقی با جامعه، دولت، ملت و مفاهیمی که در بسیاری از کشورهای غربی وجود داشت به نحو ساده انگارانه ای صورت می پذیرفت. معمولاً در فرانسه به این مفهوم دولت - ملت می گویند و بعضی از جامعه شناسان پس از اسن تونر، اصطلاح جامعه ملی را برای بیان روشن ادغام جامعه، ملت و نهادها به کار برده اند.<sup>۲۲</sup> لیکن مرزهای امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در هر حال بر یکدیگر منطبق هستند و مفهوم جامعه - فی نفسه در موقعی که فرهنگ در ماورا و مادون چارچوب دولتی قرار می گیرد تجزیه می گردد.

از سوی دیگر، جامعه شناسی نخواهد توانست به مدت طولانی خود را تنها نظاره گر مناسبات اجتماعی بی معنا، مخرب و بی ارتباط بداند. جامعه شناسی باید بیاموزد تا دوباره گروه ها و بازیگران اجتماعی را با اصطلاحات روشن تر و دقیق تر در مقایسه با مفاهیمی که سالها بر فضای جامعه شناسی مسلط بوده اند، تعریف کند.

### چرخش

جامعه شناسی دچار «بحران» نیست، جامعه شناسی بیشتر شاهد چرخشی خاص است، که گهگاه به مثابه انفجار جامعه شناسی توصیف می شود. این را می توان با پدیده ای که در سایر علوم اجتماعی نیز مشاهده می شود قیاس کرد، و همچون یکی از وجوه کیفی خاص نوعی متنوع

○ جهانی شدن به نوعی  
تجانس فرهنگی در جهان  
انجامیده که مک لوهان از آن  
با عنوان «دهکده جهانی» یاد  
می کند. اما این جهانی  
شدن همزمان به پاره پاره  
شدن و تجزیه جوامع که در  
آنها همه نوع هویت با  
ویژگی ملی و مذهبی یافت  
می شود کمک کرده است.

○ جهانی شدن، مردم یا گروه‌ها را تهدید می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌دهد و آنها را وامی‌دارد تا به نام حفظ فرهنگ یا پاسداری از هویت جمعی در برابر تغییرات ایستادگی کنند.

کردن عام‌تر، شامل حال مجموعه‌ای از رشته‌های علوم اجتماعی تلقی نمود. در واقع، جامعه‌شناسی به‌ویژه در کانون يك جهش قرار گرفته است. معضل فکری و عملی - پاسخ به این پرسش است که در جهانی که با تجزیه‌رو به رشد و فزاینده علل، ویژه‌گرایی، اقتصاد و فرهنگ‌ها روبرو گشته است، جامعه‌شناسی چگونه تحول خواهد یافت. بعضی از جامعه‌شناسان که به نحوی شفاف و ساده با يك جامعه‌شناسی جهانی شده توافق دارند با این خطر روبرو هستند که مرزهای ارزشهای کلی جهانی خرد و عقل را با کلیت‌گرایی برخاسته از يك ایدئولوژی که در خدمت جامعه‌شناسی غالب - جامعه‌شناسی انگلوساکسون یا آمریکای شمالی - است در هم آمیزند. این خطر، قبل از هر چیز، جامعه‌شناسی‌های نو را که به‌ویژه در قاره آسیا در حال توسعه هستند، تهدید می‌کند. جامعه‌شناسی‌هایی که می‌کوشند در برابر جهانی شدن این رشته مقاومت کنند یا چون نمی‌توانند به نحوی فعال در این فرایند جهانی شدن مشارکت نمایند، با این خطر روبرو هستند که در نوعی منطقه‌گرایی میرا و غیرفعال اسیر گردند. بنابراین جامعه‌شناسی بیش از آنکه در بحران باشد، در تقاطع چند راه قرار گرفته است، و مشکل آن ایستادگی در برابر تجزیه‌ای است که بین يك کلیت‌گرایی در حال گسترش در علم‌گرایی از يك سو و بعضی جامعه‌شناسی‌های خاص از سوی دیگر پیش می‌آید؛ جامعه‌شناسی‌های خاصی که احتمالاً به شکل کور کورانه‌ای به سوی نوعی قوم‌مداری یا نوعی نسبی‌گرایی مطلق پیش می‌روند که حتی به نفی اصل رشته جامعه‌شناسی می‌انجامد. این گرایش در زمینه جداسازی، بدعتی کلی و فراگیر نیست. علوم اجتماعی از همان آغاز پیدایش خود درباره پرسش‌هایی که به تصویر کلاسیک دوگانه کلیت‌گرایی - نسبی‌گرایی مربوط می‌شد به تأمل پرداخته است. حتی بحث‌هایی که به نظر می‌رسد به زمان ما خیلی نزدیک هستند، در بیشتر مواقع شایسته آنند که با توجه به کمک‌های جامعه‌شناسان متقدم در تجزیه و تحلیل پدیده‌ها، مورد عنایت قرار گیرند. آیا برای مثال پرسش کثرت‌گرایی فرهنگی پیش از این در آثار و تألیف‌های سال‌های پنجاه و شصت که پس از

دیوید آپتر، به طرح مفهوم «زندگی اجتماعی جمعی» انجامید، مطرح نشده بود؟ آیا قرائت متن تحقیقی «دهقان لهستانی»<sup>۲۳</sup> به نحو قابل ملاحظه‌ای به ما کمک نمی‌کند تا جامعه‌شناسی مهاجرت معاصر را که تاریخ، مناسبات اجتماعی و تجربه یا خط سیر فردی و جمعی مهاجران را نشان می‌دهد، تدارک ببینیم؟

تصویر این تجزیه از مخاطره‌ای حکایت می‌کند که انقطاعی دائمی در پی دارد، یا از تجدید حیات چالشی اساسی در جامعه‌شناسی پس از شکل‌گیری این رشته پرده برمی‌دارد که از کشاکش بین فرهنگی علمی و فرهنگی ادبی، فلسفی یا انسان‌گرایانه ناشی شده است. جامعه‌شناسی راه خود را در این کشاکش جستجو می‌کند، موضوعی که در کانون تاریخ این رشته، به گونه‌ای که ولف لوبنیس پیشنهاد می‌کند، واقع شده است.<sup>۲۴</sup>

بنابراین اگر باید از تجدید حیات افراطی مسائلی که دچار بعضی ابهام‌های تاریخی هستند و در گذشته حیات روشنفکری را جان و توان بخشیده‌اند پر هیز کرد ولی باید دانست که گرایش‌های مخرب به نحوی مؤثر انجمن‌های فراملی جامعه‌شناسان و نیز انجمن‌های ملی آنها را درمی‌نوردد.

آیا جامعه‌شناسی، پس از طرح گسترده مقولهٔ پسانوگرایی، فی‌نفسه خودش نیز پسامدرن می‌شود؟ آیا مقولاتی که بر کلیت‌گرایی صحه می‌گذارند، گسترش می‌یابند یا به عکس مقولات به سوی نسبی‌گرایی یا افتراق‌گرایی سوق پیدا می‌کنند؟

آیا جامعه‌شناسی از پذیرش این گرایش دال بر انفعال و گسست و نیز عدم توانایی در عرصه تفکر امتناع می‌کند؟ آیا از امکان تفکر در قلمرو جنبه‌های مختلف تحقیقات و بعضی مقولات نامتناسب حمایت می‌کند؟ آیا با مسائل بزرگ دوران خویش به شیوه عدم ترکیب - قضایای نظری بدون نتایج عملی، و کارهای تجربی بسیار محدود - برخورد خواهد کرد؟ آیا جامعه‌شناسی با تدارک فرضیه‌ای بین این دو گرایش خواهد توانست با توجه به زمان، کلیت‌گرایی‌ها و ویژه‌گرایی‌ها، افق‌های بین‌المللی و مخاطراتی را که در عرصه ویژه‌گرایی‌ها و تنوع دیدگاه‌های خاص وجود دارد با هم آشتی دهد یا به عبارت دیگر میان علم، خرد، عقل و انسان‌گرایی تفاهم برقرار سازد؟ فوریت این

○ چندپارگی فرهنگی  
 بطور کلی به جهانی شدن  
 اقتصاد مربوط نمی شود، و  
 تنها نتیجه نیرومند شدن  
 گرایشهای ملی و  
 پدیده‌های مذهبی نیست.

11. Neil J. Smelser, *The Social Sciences in a Changing World Society*, **American Behavioral Scientist**, vol. 34, n°5, mai - juin 1991, p. 518-529.
12. Sur ces problèmes, cf. notamment Danièle Hervieu - Léger, **La religion pour memoire**, Paris, Cerf, 1993.
13. Edgar Morin, **Sociologie**, Paris, Fayard, 1994 (nouv. éd.), p.14.
14. Rapport de la Commission Gulbenkian présidée par Immanuel Wallerstein, **Ouvrir les sciences sociales**, Paris, Descartes & Cie, 1996, p. 40-42.
15. Cf. par ex. Peter L. Berger, *Sociology: A Disinvitation*, **Society**, nov.- déc. 1992, p. 12-18.
۱۶. انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در اساس سه زبان را به رسمیت شناخته است: انگلیسی، فرانسه و اسپانیولی، اما در عمل زبان انگلیسی تقریباً برتری دارد.
17. Richard Münch, "The Contribution of German Social Theory to European Sociology" in Birgitta Nedelman, Piotre Stompka (eds) **Sociology in Europe: In Search of Identity**, Berlin - New York, Walter De Gruyter, 1993.
18. Jeffrey Alexander, **The Newsletter of the Research Committee on Social Theory of the ISA**, automne 1994, est parue dans *Theory*.
19. Gérard Noiriel, **Sur la "crise" de l'histoire**, Paris, Belin, 1996, p. 28.
20. Robert Castel, **Les métamorphoses du social**, Paris, Fayard, 1995, Serge Paugam, **La disqualification sociale. Essai sur la nouvelle pauvreté**, Paris, PUF, 1989.
21. Edward P. Thompson, **The Making of the English Working Class**, Londres, Penguin Books, 1968 (1<sup>er</sup> éd., 1963); Richard Hoggart, **The Uses of Literacy. Changing Patterns in English Mass Culture**, Londres, Chatto & Windus, 1957.
22. Cf. par exemple Didier Lapeyronnie, **L'individu et les minorités**, Paris, PUF, 1993.
23. William I. Thomas and Florian Znaniecki, **The Polish Peasant in Europe and America**, Chicago, Chicago University Press (Vol 1 et 2 ), Boston, Badger (Vol. 1 à 5), 1918-1920.
24. Wolf Lepenies, **Les Trois Cultures: entre science et Littérature, l'avènement de la sociologie**, Paris, Ed de la Maison des Sciences de l'Homme, 1990.
25. Ouvrir..., **op. cit.**, p. 66.

تلاش در این است که بسیاری از جامعه‌شناسان از یک سو نسبت به زندگی کردن بدون رادع و مانع در عرصه کار خویش و از سوی دیگر نسبت به تجربیات خاص خود حساس هستند و بیش از آن در برابر موضوعی که امانوئل والرشتاین آن را «کلیت‌گرایی کثرت‌گرا»<sup>۲۵</sup> می‌نامد حساسیت نشان می‌دهند. جامعه‌شناسی تفکر درباره مفهوم کلیت‌گرایی را با اهمیت می‌داند و بر حسب تعریف نمی‌خواهد تا حدیک ایدئولوژی در خدمت مقولات غالب (یقه‌سپیدها، دنیای غرب، سلطه مردان بر زنان و غیره) درآید یا به آن سطح تقلیل پیدا کند. جامعه‌شناسی باید به‌طور پایدار و مستمر سهم خویش را در فرایندهای پیش‌رو مورد آزمایش و بررسی قرار دهد.

## یادداشت‌ها

1. Samuel A. Stouffer, **The American Soldier**, Princeton, 1949.
2. Cf. sa préface à cette anthologie.
3. Cf. Georges Balandier, **Georges Gurvitch, sa vie, son œuvre**, Paris, PUF, 1972.
4. Giovanni Busino, *Mort ou transfiguration de la sociologie?*, **Idées et faits: pour une critique de la pratique sociologique et des théories sociales, pour une sociologie historique**, Genève, Librairie Droz, 1988 (1<sup>re</sup> éd., 1977), p. 131.
5. Alvin W. Gouldner, **The Coming Crisis of Western Sociology**, New York, Basic Books, Londres, 1970.
6. Irving L. Horowitz, **The Decomposition of Sociology**, New York - Oxford, Oxford University Press, 1994.
7. Vladimir Lénine, **L'impérialisme, stade suprême du capitalisme**, Paris, Éd. sociales, 1971 (1<sup>re</sup> éd., 1917); Rudolf Hilferding, **Le capitalisme financier: étude sur le développement récent du capitalisme**, Paris, Éd. de Minuit, 1970 (1<sup>re</sup> éd., 1920).
8. Robert Reich, **L'économie mondialisée**, Paris, Dunod, 1993 (1<sup>re</sup> éd., 1991).
9. Farhad Khosrokhavar, **Rupture de l'unanimité dans la révolution iranienne**, thèse pour le doctorat d'État, EHESS, 1992.
10. **La démocratie à l'épreuve, Nationalisme, populisme, ethnicité**, Paris, La Découverte, 1993 et, sous ma dir., **Une société fragmentée? Le multiculturalisme en débat**, Paris, La Découverte, 1996.